

## در باره ی کمیته های عمل مخفی

بحث زیر در سمینار "انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی" در لندن، تحت عنوان "چشم انداز تشکلات کارگری در ایران"، ۹ اکتبر ۱۹۹۳، ارائه داده شد. خلاصه ی این سخنرانی از روی نوار پیاده شده و برای ادامه بحث پیرامون تشکل های مستقل کارگری و رابطه آن با حزب طبقه ی کارگر، در اختیار خوانندگان قرار می گیرد.

از توضیح مفهوم شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" که در سر لوحه نشریه ی "کارگر تبعیدی" قرار گرفته و ظاهراً مورد تأیید و توافق کلیه ی نیروهای چپ هم هست، آغاز می کنم. اما در ابتدا، باید منظور از کلمه "استقلال" در این شعار روشن شود. از نقطه نظر جنبش کمونیستی منظور از "استقلال" تشکل های کارگری، یک چیز است و آن هم اینست که این تشکل ها بایستی "مستقل" از سازمان ها و احزاب بورژوایی باشند و همین و بس!

در تشکل های مستقل کارگری نماینده های کارگر احزاب سیاسی می توانند شرکت و دخالت کنند و به همراه خود برنامه ها و نظریات خود را آورده و از آنها دفاع کنند. مفهوم "تشکل مستقل کارگری" این نیست که در آنها صرفاً باید "کارگران منفرد" و غیروابسته به احزاب باشند و کارگران وابسته به احزاب به طریقی بایستی حذف شوند. این روش از برخورد در واقع پایه ی مادی تشکل های مستقل کارگری را از بین می برد. مفهوم واقعی "تشکل های مستقل کارگری" یعنی تشکل هایی که مستقل از بورژوازی و جریانات خرده بورژوا که در خدمت بورژوازی قرار گرفته اند، است. والا نمی توان تحت لوای اینکه تشکل "مستقل" از احزاب است، جلوی ورود کارگران وابسته به احزاب سیاسی که برنامه ی خاصی دارند و خود اعلام می کنند، را گرفت.

دوم، در مورد تشکل های مستقل کارگری. این تشکل ها صرفاً يك نوع نیستند. سندیکاهاى کارگری يك نوع خاص از تشکل مستقل کارگری است، که عمدتاً در شرایط اعتلای انقلاب توسط کارگران شکل می گیرند. این نوع تشکل مستقل کارگری عموماً بر سر مسایل صنفی آغاز بکار می کنند. منتهی کارگران کمونیست وابسته به احزاب چپ باید به درون این تشکل ها بروند و در آنها فعالانه شرکت کنند و از طریق بحث ها و شعارهای خود آنها را سیاسی تر کنند و تشکل را فراتر از مسایل صنفی ببرند. اگر لازم شد حتی گرایش چپ سوسیالیستی در داخل سندیکاهاى کارگری ایجاد کنند. در واقع، کارگران کمونیست باید سعی کنند این سندیکاها رفرمیستی نشوند و فراتر از مبارزه در چارچوب محدودیت های جامعه بورژوازی عمل کنند. در مقاطعی هم چنین ارگان هایی می توانند تدارك سرنگونی رژیم را- در صورت امکان- ببینند. بنابراین نقش کارگران کمونیست در درون آنها در شرایط پیشا انقلابی و اعتلای انقلابی چنین خواهد بود. اما اینها فقط در شرایط خاصی مطرح می شوند (در وضعیتی که حزب کمونیست قوی وجود داشته و نفوذ در سندیکاها داشته باشد).

اما اگر از امروز صحبت از این کنیم که تشکل مستقل کارگری یعنی سندیکاهاى کارگری و پس "زنده باد سندیکاهاى کارگری در ایران"، این يك شعار ناواردی است. چون که در شرایط خفقان امروزی در ایران امکان ایجاد چنین تشکل های کارگری منتفی است و این امری است کاملاً واضح (اگر هم اتحادیه های کارگری بوجود آیند در غیاب يك حزب انقلابی و دمکراسی نسبی صرفاً اتحادیه های فرمایشی خواهند بود).

نوع دیگر تشکل های مستقل کارگری، شوراها هستند. شوراها البته با سندیکاها کاملاً متفاوت اند. شوراها عالیترین و دمکراتیک ترین نهادهایی هستند که تاریخ بخود دیده است. شوراهاى کارگری در روسیه و آن هم در شرایط پیشا انقلابی- دوران اعتلای انقلابی- توسط خود طبقه شکل گرفت. مثلاً در شوروی، در سال ۱۹۰۵، در ابتدا حتی

گرایش های سوسیال دمکراتیک متوجه اهمیت شوراهای نشده بودند. بنابراین شوراهای هم در وضعیت مشخص تاریخی طرح می شوند.

در نتیجه، در شرایط فعلی نمی توانیم بطور عمومی صحبت از "تشکل های مستقل کارگری" بمیان آوریم. باید بطور اخص روشن کنیم که منظورمان از "تشکل های مستقل کارگری" منطبق با واقعیت جامعه ی ایران امروز چیست؟ برای اینکار باید دید، که طی ۱۵ سال گذشته، چه حرکت های عینی در جامعه توسط خود طبقه ی کارگر انجام گرفته است. ما به عنوان کمونیست ها باید این حرکت ها را شناخته و سپس آنها را تقویت کنیم. آنچه در سال های گذشته- در دوره جنگ و شرایط اختناق آمیز بسیار شدید و پس از آن- اتفاق افتاده این است که بطور خود بخودی توسط طبقه ی کارگر اعتصاب هایی سازمان یافته اند. می توان به جرأت گفت که اکثر گروه ها و سازمان های سیاسی در این اعتصاب ها نقش تعیین کننده نداشته اند. این يك واقعیت است، اگر سازمانی بگوید که نقش تعیین کننده در حرکت های چندین سال پیش داشته کذب محض است- اعتصاب های ۱۵ سال گذشته بطور مستقل و جدا از سازمان های سیاسی انجام گرفته اند. سؤال محوری و اصلی این است که چه کسانی این اعتصاب ها را سازمان داده اند؟ این اعتصاب ها را "مجامع عمومی" کارخانه ها سازمان نداده اند. آنها را سندیکاها ی کارگری انجام نداده اند. آنها را شوراهای کارگری تدارک ندیده اند. این اعتصاب ها را يك سلسله محافل مخفی کارگری سازمان داده اند. شاید در هر کارخانه سه یا چهار نفر که کار زیر زمینی انجام داده اند مسئول آنها بوده اند- قطعنامه تصویب کرده اند، شب نامه در آورده اند، اعلامیه پخش کرده اند و نهایتاً اعتصاب سازمان داده اند، آن هم در شرایط خفقان. این کارها شوخی نیست، این کارها بطور مرتب و مداوم انجام گرفته اند. گاهی اعتصابات از يك کارخانه به کارخانه دیگر گسترش پیدا کرده اند. البته گاهی پراکنده بوده اند و اینجا و آنجا شاید به اهدافشان نرسیده باشند و در بعضی جاها شکست هم خورده اند، اما در برخی دیگر موارد به پیروزی هایی هم

دست یافته اند. بهر حال سازمان یافته بوده اند. این سازماندهی را چه نهادی انجام داده است؟ اگر گروه ها نبوده اند، اگر سندیکاها نبوده اند، اگر جامعه عمومی نبوده اند و اگر شوراها نبوده اند، پس چه کسانی بوده اند؟ پاسخ اینست که این اعتصاب ها توسط عده ای کارگر جوان که قشر پیشروی کارگران را تشکیل می دهند سازمان یافته اند. نهادی هم که از طریق آنان سازمان یافته اند شکلی از کمیته های مخفی بوده است.

بنابراین شعاری که ما باید مطرح کنیم باید این باشد که این کمیته ها گسترش یابند و هم آهنگ شوند و اعتصاب های جزئی و محلی را تبدیل به اعتصاب های عمومی و سراسری کنند. شعار اصلی ما در وضعیت کنونی این باید باشد. وقتی که می گویم "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" باید بلافاصله اضافه کنیم "گسترده باد کمیته های مخفی کارگری". طرح شعار فوق یعنی تشکیل چنین کمیته هایی و نه ساختن سندیکاها. این نکته ای است که باید روی آن تأکید شود.

در وضعیت کنونی و در ارتباط با فعالیت های آتی (در این سمینار) سه راه حل مطرح می شود. یکی از راه حل ها این است که می گوید منظور از "تشکل مستقل کارگری" یعنی اتحادیه کارگری، بنابراین باید رفت و هم اکنون از طریق ایجاد هسته های سوسیالیستی در کارخانه ها اقدام به ساختن سندیکا کرد. راه حل دوم این است، که اشاره می کند از آنجایی که در حال حاضر وقایع و تغییر و تحولاتی در جامعه ایران در حال رخ دادن هستند، امکان دارد رژیم عقب نشینی کرده و به روزنه هایی دمکراتیک، زیر فشار، تن دهد و نهادهایی بوجود آورد (مانند اتحادیه های کارگری). بنابراین ما باید در درون این نهادها مداخله کنیم. راه حل سوم (که من هم از آن دفاع می کنم) این است که تأکید می کند که اولاً تشکل های مستقل کارگری ای که امروز مطرح هستند صرفاً کمیته های مخفی عمل کارگری اند و ثانیاً پشت سر همین کمیته ها نیز بایستی یک تشکیلات سیاسی وجود داشته باشد. بدون یک تشکیلات سیاسی و حزبی، حتی اگر کمیته ها به پیروزی هایی هم دست یابند، موقتی خواهند

بود و نهایتاً شکست می‌خورند. کمیته‌ها بخودی خود نمی‌توانند الزاماً زمینه را برای سرنگونی رژیم آماده کنند. این کمیته‌ها بدون برنامه‌ی انقلابی و تشکیلات انقلابی پشت سرشان، خود را نهایتاً خسته می‌کنند و اعضای آنها به تدریج ناامید می‌شوند و لطمه می‌خورند. صرفاً یک سازمان انقلابی می‌تواند آنان را از لطمه‌های جبران‌ناپذیر مصون دارد.

اکنون می‌پردازیم به توضیح بیشتر نکات فوق و ایرادات به راه‌حل‌های اول و دوم. در مورد راه‌حل اول، مسئله ساختن هسته‌های سوسیالیستی-در شرایط خاص- می‌تواند مطلوب باشد، منتهی باید روشن باشد که برنامه این هسته‌ها چیستند؟ ایجاد هسته‌های سوسیالیستی برای ساختن صرفاً سندیکا، بحثی است کاملاً ناوارد. چون که بنابر این پیشنهاد هسته‌های سوسیالیستی نمی‌خواهند نهایتاً سازمان سیاسی و یا حزب بسازند، بلکه می‌خواهند صرفاً "تشکل مستقل کارگری" بسازند. این درک از هسته‌های سوسیالیستی درک ناقصی است.

دومین راه‌حل را معمولاً گروه‌های سنتی مطرح می‌کنند. از آنجایی که خودشان حزب و گروه خودشان را نقداً ساخته‌اند، می‌گویند که "ما حزب کارگری را ساخته‌ایم و هر کس در جامعه کارگر کمونیست است باید بیاید و به ما بپیوندد". از نقطه نظر اینها اعضای حزب شان با در دست داشتن نشریات و ارگانهای خود می‌روند در درون تشکل‌های کارگری دخالت می‌کنند و افراد را به حزب خود جلب می‌کنند. اینها تصور می‌کنند که سایر گرایش‌های جنبش کارگری دچار بحران هستند و کارشان به جایی نمی‌رسد. این برخورد یک بحث انحرافی است که هیچ راه حلی به جنبش کارگری نشان نمی‌دهد. این روش از کار فقط نشان می‌دهد که تا چه اندازه این گروه‌ها فرقه‌گرا هستند و منافع گروه‌ای خودشان را مافوق منافع کل جنبش کارگری قرار می‌دهند و خود را با آن وفق نمی‌دهند.

نظرگاه سوم، اما بر این اعتقاد است که ساختن کمیته‌های عمل مخفی (که تنها تشکل مستقل کارگری است که در وضعیت کنونی در جامعه طرح شده است)، با ساختن

حزب انقلابی در ایران پیوند خورده است. امروز نیز نه در ایران و نه در خارج چنین حزبی وجود ندارد. گروه‌های موجود برنامه‌ی انقلابی ندارند و نقش تعیین‌کننده‌ی ای در دهه گذشته نداشته‌اند. بنابراین نقش کمونیست‌ها این است که ضمن گسترش کمیته‌ها و محافل مخفی کارگری که نقداً شکل گرفته‌اند، حزب را از درون و با پیوند با این کمیته‌ها و محافل بسازند. برای تدارک این کار هم، پیشنهاد این است که در وضعیت کنونی چه در ایران و چه در خارج، بایستی هسته‌های کارگری سوسیالیستی ساخته شوند. با برنامه و اهداف و اصول مشخص انقلابی.

هسته‌های کارگری سوسیالیستی باید معتقد به انقلاب سوسیالیستی باشند. اینها باید به دمکراسی کارگری - که تمام گرایش‌ها موجود به آن بی‌توجه هستند - پای بند باشند. برنامه‌ی سنتی رفرمیستی "حداقل" و "حداکثر" را کنار گذارند و به برنامه‌ی انتقالی انقلابی روی آورند. برنامه‌ای که از آگاهی فعلی طبقه‌ی کارگر شروع می‌کند و قدم به قدم با طرح شعارهایی که طبقه‌ی کارگر را برای سازماندهی سرنگونی رژیم و انقلاب سوسیالیستی آماده می‌کند. بنابراین، این هسته‌ها، نهادهای کوچک و محکم و با انضباط مسلح به برنامه‌ی انقلابی هستند که در درون کمیته‌های عمل مخفی مداخله می‌کنند.

اما، خود کمیته‌های عمل مخفی الزاماً سوسیالیستی نیستند. در درون این کمیته‌ها، گرایش‌ها مختلف و مبارزین با عقاید متفاوت (حتی مسلمان) می‌توانند شرکت داشته باشند (تا جایی که همه خواهان مبارزه علیه رژیم و سرنگونی آن باشند). بنابراین نقش کارگران کمونیست متشکل در هسته‌های سوسیالیستی، این است که ضمن مداخله و فعالیت مشخص با کمیته‌ها و گسترش آنها، برنامه‌ی انقلابی را به درون آنها ببرند و از این طریق زمینه را برای جلب عناصر انقلابی و در نتیجه ساختن نطفه‌های اولیه‌ی یک حزب انقلابی فراهم آورند.